

پیام: شجاعت و دلآوری رزمندگان اسلام و پیروزی خون و ایمان بر شمشیر و تفنگ

غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۴ حاشیه ی ارونردود

غروب نزدیک می شود و تو گویی تقدیر تاریخی زمین از همین حاشیه ارونردود جاری می گردد و مگر به راستی جز این است؟ تاریخ، مشیت باری تعالی است که از طریق انسان ها به انجام می رسد و تاریخ فردای کره زمین به وسیله این جوانان تحقق می یابد؛ همین بچه هایی که اکنون در حاشیه ارونردود گرد آمده اند و با اشتیاق منتظر شب هستند تا به قلب دشمن بتازند.

*گویی: قید شک و تردید یا قید تشبیه. به معنی گویا، پنداری، مانند این که *تقدیر: سرنوشت، اندازه گرفتن، فرمان خدا

*تقدیر تاریخی: سرنوشت مکتوب و نوشته شده، سرنوشت حتمی *زمین: تشخیص و استعاره؛ زیرا سرنوشتی دارد

*تقدیر زمین: اضافه استعاری *زمین: مجاز از اهل زمین، انسان، دنیا *حاشیه: کرانه، کناره *اروند: خروشان و تیز

*ارونردود: نام رودی در جنوب ایران *جاری: روان، رونده، در جریان *مگر: آيا، بیدپرسش *به راستی: حقیقتاً، قید و مشتق *جز: حرف اضافه،

غیر *پرسش انکاری: مگر به راستی جز این است؟ *مشیت: اراده و خواست خداوند *باری: آفریننده، خالق، پروردگار

*تعالی: بزرگ، بلندمرتبه *باری تعالی: خداوند بزرگ *طریق: راه، شیوه، روش *انجام: اجرا کردن، پایان، آخر، عاقبت *انجام می رسد: به پایان

می رسید *تحقق: حقیقت پیدا کردن، به حقیقت پیوستن، راست و درست شدن *گرد آمده اند: جمع شدند *اشتیاق: شوق داشتن، میل داشتن،

آرزومندی *قلب: جمع: قلوب، عضو عضلانی صنوبری شکل در جانب چپ سینه، دل، قسمت میانی لشکر، بین میمنه و میسره، مرکز

*قلب: ایهام دارد: ۱-دل، ۲-مرکزسپاه *بتازند: هجوم ببرند، حمله ببرند

*تو گویی تقدیر تاریخی زمین در حاشیه ارونردود جاری می گردد

این گونه به نظر می رسد، سرنوشت حتمی زمین (انسان ها، جهان) در کناره ارونردود روان می شود. (صورت می پذیرد و تعیین می شود)

*تاریخ مشیت باری تعالی است: تاریخ، خواست و اراده خداوند بزرگ است. (خواست و اراده خداوند، جریانات و حوادث تاریخ را می سازند.)

*به قلب دشمن بتازند: به مرکز سپاه دشمن حمله کنند.

بچه ها، آماده و مسلح، با کوله پشتی و پتو و جلیقه های نجات، در میان نخلستان های حاشیه ی ارونردود، آخرین ساعات روز را به سوی

پایان خوش انتظار طی می کنند. بعضی ها وضو می گیرند و بعضی دیگر پیشانی بندهایی را که رویشان نوشته اند «زائران کربلا» بر

پیشانی می بندند.

*مسلح: سلاح پوشیده، سلاح دار، دارای اسلحه *جلیقه: نیم تنه کوتاه بی آستین که معمولاً روی پیراهن می پوشند

*نخلستان: جایی که در آن نخل بسیار کاشته شده، خرماستان، نخل زار *طی: درنوردیدن، پیمودن *زائر: زیارت کننده، دیدارکننده

بعضی دیگر از بچه ها گوشه خلوتی یافته اند و گذشته خویش را با وسواس یک قاضی می کاوند و سراپای زندگی خویش را محاسبه

می کنند وصیت نامه می نویسند: «حق الله را خدا می بخشد اما وای از حق الناس ...» و تو به ناگاه دلت می لرزد؛ آیا وصیت نامه ات

را تنظیم کرده ای؟

*محاسبه: حساب کردن، رسیدگی به حساب *وصیت: سفارشی که شخص پیش از مردن به وصی خود می کند تا بعد از مرگش انجام شود.

*وصیت نامه: سفارش نامه، نامه ای که در آن وصیت شخصی نویسند و مهر و امضا کنند تا وصی پس از مرگ او از روی آن نامه عمل کند.

*حق الله: حقی که خداوند بر بنده دارد، اجرای اوامر خدا و طاعت و عبادت او *وای: شبه جمله ای است دال بر تألم و افسوس و اندوه و درد

*حق الناس: حقی که افراد نسبت به یکدیگر دارند و باید رعایت کنند؛ مانند تجاوز نکردن به جان، مال، ناموس، شرف، و حیثیت یکدیگر

*دلت می لرزد: کنایه از می ترسی، نگران می شوی، مضطرب می شوی. *تشبیه: رزمنده به قاضی

* گذشته خویش را با وسواس یک قاضی می کاوند: گذشته خود را مانند یک قاضی با دقت بررسی می کنند.

از یک طرف بچه های مهندسی جهاد آخرین کار های مانده را راست و ریس *می کنند و از طرف دیگر سگان دارها قایق هایشان را

می شویند و با دقتی عجیب همه چیز را وارسی می کنند ... راستی تو طرز استفاده از ماسک را بلدی؟ وسایل سنگین راه سازی را با

شناورها کرده اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن، آن ها را به آن سوی رود خانه ی ارونردود حمل کنند و بچه ها نیز، همان

بچه های صمیمی و بی تکلف* و متواضع و ساده ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محلّ کثرت و این جا و آن جا می بینی ... اما در این جا و در این ساعات، همه چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می یابند. تو گویی اشیا گنجینه هایی از رازهای شگفت خلقت هستند اما تو تا به حال در نمی یافته ای.

در این جا و در این لحظات، دل ها آن چنان صفایی می یابند که وصف آن ممکن نیست. آن روستایی جوانی که گندم و برنج و خربزه می کاشته است، امشب سربازی است در خدمت ولیّ امر. به راستی آیا می خواهی سربازان رسول الله (ص) را بشناسی؟ بیا و ببین آن رزمنده، کشاورز است و این یک طلبه است و آن دیگری در یک مغازه گم نام، در یکی از خیابان های دور افتاده مشهد لیبیات فروشی دارد و به راستی آن چیست که همه ما را در این جا در این نخلستان ها گرد آورده است؟ تو خود جواب را می دانی: عشق.

بچه ها: مجازاً نیروها بچه های مهندسی جهاد: نیروهای مهندسی جهاد سازندگی* راست و ریس: هموار کردن، مرتب کردن، آماده کردن *توجه: اتباع در لغت به معنی پیروی کردن است و در اصطلاح دستورپژوهی، فرآیندی است که از طریق آن واژه های مرکب یا مشتق - مرکب می سازند، شامل دوجزء که یکی را متبوع و دیگری را تابع می گویند؛ مانند « کتاب متاب » که « کتاب » را متبوع و « متاب » را تابع می گویند. تابع برای تأکید و استواری متبوع می آید و متبوع است که معنی لک واژه و نیز نوع دستوری آن را تعیین می کند؛ مانند « رخت پخت » معنایش از جزء اول « رخت » گرفته می شود و نوع دستورش؛ یعنی، اسم بودن آن نیز از همین جزء به دست می آید؛ نمونه های دیگر: راست و ریس یاراست و وسیت، کج و کوله، صاف و صوف، نازونوز، چاله چوله، لختی، ندید بدید، پت و پهن، چراغ مراغ، زن من و...

سُگان: دنباله هواپیما یا کشتی، ابزاری در دنباله کشتی برای حرکت دادن کشتی از سمتی به سمت دیگر، وسیله هدایت وسیله های شناور یا پرند مثل کشتی و هواپیما سگان دار: مأمور هدایت وسیله های شناور یا پرند* واریسی: بازرسی، به دقت رسیدگی کردن، جست وجو *طرز: روش، شیوه، سبک، شکل* ماسک: آن چه که چهره خود را بدان بیوشانند، روی بند، نقاب، در این جا مقصود ماسک های شیمیایی است *شناورها: چیزی که روی آب حرکت کند، وسیله ای برای جابه جایی افراد یا کالا بر روی آب یا در زیر آب* محض: خالص، ناب، *خطوط: جمع خط، خط ها، نوشته ها، رشته ها راه ها* مقدم: پیش رفته، پیش افتاده* خطوط مقدم: جلوترین منطقه درگیری با دشمن *تکلف: رنج بر خود نهادن، خودنمایی و تجمل* حقیقتی دیگر می یابند: اصل و ذاتی دیگر پیدا می کنند

اشیا گنجینه هایی از رازهای شگفت خلقت هستند: تشبیه اشیا به گنجینه ای از راز در نمی یافته ای: نمی فهمیدی، درک نمی کردی *گنجینه: جای نگه داشتن چیزهای گران بها، منسوب به گنج، جای گنج، خزانه

*تو گویی اشیا گنجینه هایی از رازهای شگفت خلقت هستند اما تو تا به حال در نمی یافته ای: این گونه به نظرمی رسد ذات و اصل اشیا مانند گنجینه های ارزشمندی هستند که رازهای شگفت انگیز آفرینش را در خود پنهان کردند اما تو تا الان آن ها را درک نکردی و نشناختی.

صفا: پاکی، روشنایی ممکن: شدنی، آسان، روا، برقرار شده، پایرجا* ولی: آن که اختیار کسی در دست اوست، آن که پس از پیامبر بالاترین مقام را دارد* امر: فرمان، دستور، حکم، ج اوامر* ولی امر: سرپرست جامعه، رهبر، جانشین پیامبر* طلبه: ج. طالب، دانشجوی علوم دینی، خواهندگان *توجه: این واژه در زبان فارسی معنی مفرد دارد و دوباره به « طَلَب » جمع بسته می شود؛ نمونه های دیگر: حقوق، اسلحه، ارباب، جواهر این جا سوله ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع عملیات را در آن می گذارند. این ها که یکدیگر را در آغوش گرفته اند و اشک می ریزند، دریا دلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند و در برابر قوه الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد. ساعتی بیش به شروع حمله نمانده است و این جا آیینة جَلّی همه تاریخ است. چه می جویی؟ عشق؟ همین جاست. چه می جویی؟ انسان؟ این جاست. همه تاریخ این جا حاضر است؛ بدر و حنین و عاشورا این جاست.

سوله: ساختمان سقف دار فلزی گردان: پهلوانان، در اصطلاح نظامی یک سوم هنگ، سه گروهان * عملیات: فعالیت های نظامی، اقدام نظامی یا اجرای مأموریت نظامی در حوزه های راهبردی و... مجموعه کارهایی با هدفی خاص * دریا دلان: تشبیه درون واژه ای، دارنده دلی همانند دریا در بخشندگی، کنایه از شجاع و دلیر و مبارز، بسیار بخشنده؛ در این جا رزمندگان * صف شکن: شکننده صف، برهم زنده صف دشمن، کنایه از دلیر، شجاع* رعب: ترس، مترادف با وحشت* لرزاندن دل: کنایه از ترساندن * قوه: نیرو، توان* یارا: توانایی، جرات، نیرو، صورتاً صفت فاعلی است از یارستن، مانند گویا و بینا اما استعمال کلمه در معنی اسم معنی است. * ایستایی: ثابت و بی حرکت بودن، متضاد آن پویایی، در این جا به معنی ایستادگی است به مفهوم پایداری و مقاومت.

*تشبیه: جبهه جنگ به آئینه مانند شده است.*عشق: به شدت دوست داشتن، شیفتگی، دل دادگی*بدر: جنگ مسلمانان با مشرکان در سال دوم هجرت*حنین: جنگ مسلمانان با کافران پس از فتح مکه*عاشورا: روز دهم محرم وشهادت امام حسین*این بخش آرایه تلمیح دارد.
*دریا دلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و وحشت می لرزانند و در برابر قوۀ الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد: رزمندگان شجاعی که به صف دشمن حمله می کنند و دل شیطان (صدام و حامیانش) را از ترس و وحشت می لرزانند و در برابر نیروی الهی آنان هیچ قدرتی توانایی ایستادگی ندارد.

*این جا آئینه جَعَلُ همه تاریخ است: جبهه جنگ مانند آئینه ای است که تمام تاریخ بشری را در خود آشکار می کند و نمایش می دهد.
* همه تاریخ این جا حاضر است: بدروحنین و عاشورا این جاست.

نویسنده در این بخش اعتقاد دارد که « رزمندگان مانند مسلمانان صدر اسلام، برای زنده نگه داشتن اسلام و رسیدن به حقیقت و نجات آن از نابودی و انحراف با عشق و فداکاری و اخلاص و اعتماد کامل به خداوند به میدان مبارزه آمدند.»

صبح روز بیست و یکم بهمن ماه - کناره ی اروند

هنوز فضا از نم باران آکنده است اما آفتاب فتح در آسمان سینه مومنین درخششی عجیب دارد. دیشب در همان ساعات اولیۀ عملیات، خطوط دفاعی دشمن یک سره فرو ریخت. بیش از همه، غواص ها در سکوت شب، بعد از خواندن دعای سَجِّ و توسل به حضرت زهرا ی مرضیه (ص)، به آب زدند و خط را گشودند و آن گاه خیل قایق ها و شناورها به آن سوی اروند روان شدند. صف طویل رزمندگان تازه نفس،- با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است - وسعت جبهه فتح را به سوی فتوحات آینده طی می کنند و خود را به خط مقدم می رسانند. گاه به گاه گروهی از خط شکن ها را می بینی که فاتحانه، اما با همان تواضع و سادگی همیشگی، بی غرور، بعد از شبی پر حادثه باز می گردند...وبه راستی چه قدرت شگفت آور است که انسان در متن عظیم ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردم داران این تحول زندگی کند و از نسیان و غفلت هرگز در نیابد که در کجا و در چه زمانی زیست می کند.

آن ها با اشتیاق از میان گل و لایی که حاصل جزر و مد آب «خور» است، خود را به قایق ها می رسانند و ساحل را به سوی جبهه های فتح ترک می کنند. طلبۀ جوانی با یک بلندگوی دستی، هم چون وجدان جمع، فضای نفوس را با یاد خدا معطر می کند و دایم از بچه ها صلوات می گیرد.

فضا: محیط، مکان فراخ، زمین وسیع آکنده: پر، مملوف انباشته

*آفتاب فتح در آسمان سینه مومنین درخششی عجیب دارد.

*معنی: نور امید و پیروزی درون مؤمنان را روشن نموده است * (رزمندگان پیروزی را در وجود خود حس می کنند).

*آفتاب فتح: تشبیه فتح به آفتاب*آفتاب: مجاز از خورشید*آسمان سینه مومنین: تشبیه سینه مومنین به آسمان

* خطوط دفاعی دشمن یک سره فرو ریخت: دشمن به طور کامل شکست خورد.

* یک سره: سراسر، از ابتدا تا انتها، به کلی، تماماً* فرو ریخت: خراب شد و ویران شد

* غواص: به دریا فروشونده به طلب مروارید، دریا فرو رونده، آب باز*سکوت شب: اضافه استعاری و تشخیص*فَرَج: گشایش، گشایش در کار و

مشکل*دعای فَرَج: دعای فرج امام زمان در اصل، دعایی است که این گونه آغاز می شود: «الهی، عَظْمُ الْبَلَاءِ... دعای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که

امروزه به عنوان دعای فرج رایج شده دعای سلامتی امام زمان یا به قول برخی علما، دعای عام فرج است و دعای خاص فرج، همان دعای الهی،

عَظْمُ الْبَلَاءِ می باشد.* توسل: باچیزی به کسی نزدیکی جستن، وسیله قرار دادن، دست به دامن شدن

*دعای تَوَلَّى: نام یکی از اَسْمَائِكُمْ مَوْجُود است وَاَللَّهُمَّ إِنَّ جَهَّ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ آغاز می شود

* حضرت: قُرب، حضور، آستانه درگاه، کلمه ای است که برای احترام پیش از نام قدیسان و بزرگان می آید.* زهرا: مؤنث زهر، درخشنده

درخشنده روی، سپید روی، نابنده، از نام های زنان*مرضیه: تائیت مرضی، پسندیده، مورد رضایت، مطبوع، خشنود، از نام های زنان

*زهرا و مرضیه: هردو از القاب حضرت فاطمه هستند.

*به آب زدند و خط را گشودند: وارد آب شدند و راه حمله به دشمن را باز کردند.(باحمله به دشمن، در میانشان نفوذ کردند).

به آب زدند: داخل آب روان شدن و گذشتن به آب روان بی پایاب، کنایه از شناکردن *خط را گشودند: کنایه از راه حمله به دشمن را باز کردند. *خیل: گروه و دسته *طویل: دراز، بلند *تازه نفس: کسی که تازه به کاری پرداخته و هنوز خسته نشده است، نیرومند و توانمند، بدون خستگی *با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است: تلمیح دارأنا به آیه ۲۸ سوره رعد «ذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرامش می یابد *وسعت: گستردگی *فتح: پیروزی *جبهه فتح: تشبیه فتح به جبهه *فتوحات: ج فتح، جمع الجمع است، پیروزی ها، گشایش ها *طی: درنوردیدن، پیمودن *خطد: م: جلوترین منطقه درگیری با دشمن *خط شکن ها: صفت بیانی مرگب مرخم، نیروهایی که ابتدا به صف دشمن می تازند تا خط را باز کنند تا دیگر رزمندگان عبور کنند. *فاتحانه: پیروزمندانه *تواضع: فروتنی کردن، از جای خود برخاستن برای احترام دیگری، فروتنی *شبی پر حادثه: منظور شب عملیات *متن: پشت، درون چیزی، نوشته، مکتوب، [مقابل حاشیه] بخش اصلی یک نوشته یا صفحه *متن تحولات: اضافه استعاری

* متن عظیم ترین تحولات تاریخ جهان: منظور رشادت ها، جانبازی ها، ایمان، فروتنی و سادگی های رزمندگان اسلام در جبهه های جنگ * سردمدار: سردسته، رئیس، استعاره از رزمندگان *تحول: دگرگونی *نسیان: فراموشی *غفلت: بی خبری، فراموشی *زیست: زندگی، حیات *لای: گل نرم ته نشین شده *جزر: پایین رفتن آب دریا *مد: بالا آمدن آب دریا بر اثر جاذبه ماه و خورشید *خور: زمین پست، شاخه ای از دریا *وجدان: نیرویی باطنی که خوب را از بد تشخیص می دهد *تشبیه طلبه جوان به وجدان *نفوس: ج نفس، مجازاً انسان ها، موجودات زنده *معطر: بودار، خوشبو *صلوات: ج صلوات، اللهم صلی علی محمد وآله محمد، درودها، نمازها، دعاها

دشمن در برابر ایمان جنود خدا متکی به ماشین پیچیده جنگ است. از همان نخستین ساعات فتح، هواپیماهای دشمن در پی تلافی شکست بر می آیند؛ حال آن که در معركة قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد. دشمن حیرت زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟ کجا از مرگ می هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است؟ و این چنین اگر یک دست تو نیز هدیه راه خدا شود، باز هم با آن دست دیگری که باقی است، به جبهه ها می شتابی. وقتی «أسوه» تو آن «تمثیل وفاداری» عباس بن علی (ع) باشد، چه باک اگر هر دو دست تو نیز هدیه راه خدا شود؟ این ها که نوشته ام وصف حال رزمنده ای است که بایک دست و یک آستین خالی در کنار «خور» ایستاده است. تفنگ دوربین دارش نشان می دهد که تک تیرانداز است و آن آستین خالی اش، که با باد این سوی و آن سوی می شود، نشانه مردانگی است و این که او به عهده که با ابوالفضل (ع) بسته، وفادار است. چیست آن عهده؟ «مبادا امام را تنها بگذاری».

در خط، درگیری با دشمن ادامه دارد. دشمن برده ماشین است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده ای. در زیر آن آتش شدید، بولدورچی جهاد خاک ریز می زند. بر کوهی از آتش نشسته است و کوهی از خاک را جابه جا می کند و معنای خاکریز هم آن گاه تفهیم می شود که در میان یک دشت باز گرفتار آتش دشمن باشی. یک رزمنده روستایی فریمانی در میان خاک نشسته است و با یک بیل دستی برای خود سنگرمی سازد. آن ها چه آنسی با خاک گرفته اند و خاک مظهر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است. معنای آن که در نماز پیشانی بر خاک می گذاری، همین است و تا با خاک آنس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری. برو به آن ها سلام کن؛ دستشان را بفشار و بر شانه های پهنشان بوسه بز. آن ها مجاهدان راه خدا و علم داران آن تحول عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می دهد. آن ها تاریخ آینده بشریت را می سازند و آینده بشریت، آینده ای الهی است.

* دشمن در برابر ایمان جنود خدا متکی به ماشین پیچیده جنگ است.
* جنود: ج جند، لشکریان، سپاهیان *تکیه: تکیه کننده *تشبیه جنگ به ماشین *ماشین پیچیده جنگ: مجاز از ابزارهای پیشرفته جنگی *معنی: دشمن در برابر لشکریان خدا به ابزارهای پیچیده جنگی خود وابسته است.
* در پی: به دنبال *تلافی: عوض دادن، جبران کردن، تاوان، غرامت *هر که: میدان جنگ *تشبیه قلوب به معركة *در معركة قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد: تلمیح دارد به آیه ۲۸ سوره رعد *مجاهدان: جهادکنندگان در راه خدا، رزمندگان، کوشش کنندگان *معركة قلوب مجاهدان خدا: منظور جهاد با نفس رزمندگان *آرامش: تشخیص و استعاره؛ زیرا مانند حاکمی، حکومت می کند.
* معنی: دردل های رزمندگان خدا که مانند میدان جنگ است؛ آرامش همراه با ایمان به خداوند حاکم است.

* دشمن حیرت زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟ پرسش انکاری*نهراسد: نترسد

* کجا از مرگ می هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است؟ پرسش انکاری

* جوار: همسایگی*رحمت: مهربانی و بخشایش مخصوص خدا*أسوه: الگو، سرمشق، نمونه، پیشوا، مقتدا*تمثیل: مثال آوردن، تشبیه کردن، نمونه، مثل، مانند*عباس بن علی(ع): بدل*این بخش تلمیح دارد به رشادت و جانبازی حضرت عباس*چه باک؟ ترسی نیست

*چه باک اگر هر دو دست تو نیز هدیه راه خدا شود؟ پرسش انکاری*تک تیرانداز: تیرانداز ماهری که فقط با یک تیر هدف خود را می زند

*مبادا امام را تنها بگذاری: کنایه و تأکیدی است از لزوم پیروی از رهبر*دشمن برده ماشین است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده ای: تشبیه دشمن به برده*برده ماشین: اضافه استعاری و تشخیص*تو: مرجع آن: رزمندگان

*در زیر آن آتش شدید، بولدوزرچی جهاد خاک ریز می زند*آتش: استعاره از بمباران و گلوله باران*خاک ریز: سنگر خاکی

*معنی: در زیر آن بمب ها و گلوله ها، راننده بولدوزر جهادسازندگی، در حال ساختن سنگر است.

*برکوهی از آتش نشسته است و کوهی از خاک را جابه جا می کند.

*کوهی از آتش: استعاره از بلدوزر، انفجارهای میدان جنگ، بمب ها و گلوله ها

*معنی: با آن که بمب ها و گلوله ها زیادی بر سر بلدوزرچی ریخته می شود، او خاک های زیادی را برای ساختن سنگر و خاک ریز جابه جا می کند.

(با وجود این که بمب های زیادی در میدان جنگ منفجر می شوند، بلدوزرچی خاک های زیادی را برای ساختن سنگر و خاک ریز جابه جا می کند).

*تشبیه آتش و خاک به کوه*أنس: خو، عادت، آمیزش، الفت*تفهیم: فهماندن، رساندن معنی به فهم شنونده بالفظ

*أنس گرفتن به کسی یا چیزی: عادت کردن به آن چیز و کس، دل بستگی پیدا کردن به آن چیز یا آن کس

*مظهر: نماد، نشانه، تماشاگاه، محل ظهور، جای آشکار شدن . ج . مظاهر*مخلوق: آفریده شده، ساخته شده، انسان*غنا: توانگری، بی نیازی

*خالق: خلق کننده، آفریننده، از نام ها و صفات خداوند*تضاد و اشتقاق: مخلوق و خالق*تضاد: فقر و غنا

*آن ها چه آنسی با خاک گرفته اند و خاک مظهر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است.

*معنی: آن ها چه دل بستگی ای به خاک پیدا کردند و خاک نشانه نیازمندی انسان در برابر بی نیازی خداوند است.

*معنای آن که در نماز پیشانی بر خاک می گذاری، همین است و تا با خاک آنس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری.

*پیشانی بر خاک می گذاری: کنایه از سجده و عبادت می کنی*همین: ضمیر اشاره و منظور نیازمندی انسان و بی نیازی خداوند

*تا با خاک آنس نگیری: کنایه از به خاک دل بستگی پیدانکنی، تواضع و فروتنی نشان ندهی*مراتب: ج مرتبه، درجات، پایه ها، درجه ها، مراحل، منازل، رتبه ها*قرب: نزدیک شدن، نزدیکی

*معنی: معنای آن زمانی که خداوند را سجده و عبادت می کنی، همین نیازمندی انسان و بی نیازی خداوند است. و تا آن زمان که خداوند را سجده و عبادت نکنی(فروتنی و نیازمندی نشان ندهی)، راهی برای نزدیک شدن به او نداری.

*دستشان را بفشار و بر شانه های پهنشان بوسه بزن*دستشان را بفشار: کنایه از با آن ها دوست و صمیمی باش

*شانه های پهنشان: کنایه از قدرت و توانمندی و مردانگی رزمندگان*بوسه زدن: کنایه از احترام گذاشتن و تحسین کردن، بزرگ شمردن

*معنی: با رزمندگان دوستی بکن و صمیمی شو و توانمندی و مردانگی آن ها را تحسین کن(به قدرت آن ها احترام بگذار)

*آن ها مجاهدان راه خدا و علم داران آن تحوّل عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می دهد.

*مجاهدان: جهادکننده در راه خدا، رزمنده، مبارز، کوشنده، پیکارجو، جنگجو*عَلَمٌ: پرچم، بیرق، رایت

*علم داران: کسی که در میان سپاه علم را به دست می گیرد، پرچم دار، کنایه از پیشقراول، طلایه دار، پیشرو*تحول: دگرگونی

*عظیم: بزرگ*بنیان: اساس، ریشه، پایه

*معنی: رزمندگان، جهادکنندگان راه خدا و پیشروان آن دگرگونی بزرگی هستند که انسان این روزگار را از اساس و پایه تغییر می دهند.

خواب مرداب

حسرت نبرم به خواب آن مرداب
دریایم و نیست باکم از طوفان

کآرام درون دشت شب خفته ست
دریا همه عمر خوابش آشفته ست

*سراینده: استاد دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی *قالب شعر: قطعه *وزن: مستفعلُ فاعلاتُ مستفعل (بحر هزج مسدس آخرب مقبوض)
*ردیف: است *واژه های قافیه: آشفته و خفته *پیام درس: مقدم شمردن حرکت و انقلاب و مبارزه بر ایستایی و بی حرکتی و ظلم پذیری

حسرت نبرم به خواب آن مرداب

کآرام درون دشت شب خفته ست

*حسرت: دریغ، افسوس *مرداب: تالاب، آبگیر عمیق، آب ایستاده و لجن زار *کآرام: مخفف که آرام *خفته: خوابیده
*جمله مستقل مرکب است: حسرت نبرم به خواب آن مرداب ← جمله هسته *کآرام درون دشت شب خفته ست ← جمله وابسته
*مصرع اول به شیوه بلاغی است؛ زیرا فعل بر متمم، مقدم شده است.
*مرداب: نماد ایستایی و بی حرکتی، مرگ، انسان های ترسو و ناآگاه *خواب مرداب: اضافه استعاری و تشخیص *تشبیه: شب به دشت
*شب: نماد ظلم و ستم، سرزمین پرازترس و وحشت *خواب: نماد غفلت و نادانی *مراعات نظیر: خواب و شب
*خفتن مرداب: نشانه آرامش و سکون حاکم بر آن است.
*معنی: من به خواب مردابی که با آرامش در دشت تاریک شب خوابیده است، افسوس نمی خورم.
(من هیچ وقت به آرامش انسان هایی که مانند مرداب بی حرکت هستند، و در خواب غفلت هستند، افسوس نمی خورم)

دریایم و نیست باکم از طوفان

دریا همه عمر خوابش آشفته ست

*نیست: ندارم، فعل غیراسنادی است *باک: ترس، بیم *همه: تمام، سرتاسر *آشفته: پریشان
*نیست باکم از طوفان: به شیوه بلاغی است؛ زیرا فعل بر متمم، مقدم شده است.
*تشبیه: م (من، گوینده) به دریا *دریا: نماد جنبش و حرکت و مبارزه، انسان های شجاع، بیدار و انقلابی
*دریا: تشخیص و استعاره؛ زیرا آشفته و خوابیده است.
*مراعات نظیر: دریا و طوفان *تکرار: دریا *طوفان: نماد و استعاره از سختی ها و دشواری ها، حوادث زندگی
*کنایه: خواب کسی آشفته بودن: کنایه از رؤیاهای پریشان و ناراحت کننده می بیند
*معنی: من مانند دریا هستم و ترسی از طوفان ندارم؛ زیرا خواب دریا در سرتاسر عمرش پریشان است.
*توجه ۱: شاعر در این قطعه، مرداب را که نماد ایستایی و مرگ است در برابر دریا که نماد جنبش و حرکت و مبارزه است، قرارداده است.
هم چنین شاعر، طوفان و آشفنگی را بر آرامش مرداب برتری می دهد. در نهایت حکمت و انقلاب را بر ایستایی و بی حرکتی مقدم می شمارد.
*توجه ۲: وجه اشتراک این شعر و درس دریادلان صف شکن: در هر دو روح شجاعت، مقاومت، بی باکی و نترسیدن از خطر دیده می شود.
*توجه ۳: شاعر به خواب مرداب ها حسرت نمی برد، و زندگی سرتاسر تلاطم و موج را پذیرفته است، و چون اقبال لاهوری باور دارد که موج تا هنگامی موج است که آرام نگیرد، زیرا به محض آرام گرفتن، نابود خواهد شد، شفیعی در زمانه شعرهای خواب آور، زندگی دریایی و دست در گریبان با موج و پریشانی و طوفان را برگزیده است

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- پنج گروه کلمه مهم املایی از متن درس بیابید.

مشیت باری تعالی، رعب و وحشت، بدر و حنن، نسیان و غفلت، صف طویل سلوة وفاداری، معركة قلوب، مظهر فقر، غنای خالق، مرتب قرب

۲- با رجوع به لغت نامه، درباره ساخت و معنای سردمدار توضیح دهید.

*سردم: ۱- سکویی نسبتاً بلند در کنار در ورودی زورخانه و مقابل گود که مرشد در آن می نشیند و تمزینات ورزشی ورزشکاران را هدایت می

کند. ۲- محل اجتماع درویشان، خانقاه ۳- محلی که کسی یا گروهی بیشترین اوقات خود را در آن می گذرانند، پاتوق

~

***سردمدار:** ۱- رهبر گروه، رییس، ۲- در زورخانه، فردی که در زدن ضرب و خواندن اشعار حماسی و مذهبی مهارت دارد و برای هدایت تمرینات ورزشی در سردم زورخانه می نشیند.

***ساخت:** سردمدار: سر + دم + دار

۳- از متن درس، چهار جمع مکسر بیابید و مفرد آن را بنویسید

اشیا، شیء لحظات، لحظه* نفوس* مَنَعٌ *وسایل، وسیله* قلوب، قلب* خطوط، خط* انفاس: نَفَس

۴- یکی از راه های ساخت کلمه «مشتق»، بدین شکل است: «اسم + چی = اسم»: مانند «شکارچی» در این کلمه، پسوند «چی» در معنای «پیشه و شغل» کاربرد دارد. نمونه ای از آن را در متن درس بیابید. بولدوزرچی

۵- به جمله های زیر توجه کنید.

(الف) خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت.

(ب) این ها دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند.

به جمله اول که یک فعل دارد، «ساده» و به جمله دوم، که بیش از یک فعل دارد، «غیر ساده» می گویند.

جمله غیر ساده «ب»، شامل دو جمله است که از نظر معنایی به یک دیگر وابسته اند؛ به طوری که یکی از جمله ها بدون دیگری ناقص است.

۶- حال از متن درس برای هریک از انواع جمله، نمونه ای بیابید و بنویسید

*غیر ساده: این جا سوله ای است که گردان عبدالله... می گذرانند

*ساده: بچه های مهندسی جهاد آخرین کارهای مانده را راست و ریس می کنند.

قلمرو ادبی:

۱- هر قسمت مشخص شده، چه آرایه ای دارد؟

حسرت نبرم به خواب آن مرداب کآرام درون دشت شب خفته است

*دشت شب: اضافه تشبیهی (شب: مشبه، دشت: مشبه به) *مرداب: نماد واستعاره از ایستایی وراکد بودن، مرگ، انسان های ترسو و ناآگاه

۲- کنایه را بیابید و مفهوم آن را بنویسید.

تا با خاک انس نگیری، راهی به قرب نداری *انس گرفتن با خاک: کنایه از به خاک دل بستگی پیدا کردن، تواضع و فروتنی نشان دادن

قلمرو فکری

۱- نویسنده در کدام جمله، از مفهوم آیه «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» استفاده کرده است؟

۱- در معرکه قلوب مجاهدان خدا آرامشی که حاصل ایمان است حکومت دارد. ۲- صف طویل رزمندگان با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است.

۲- درباره ارتباط محتوایی متن دریادلان و شعر شفیعی کدکنی توضیح دهید

در هر دو روح شجاعت، مقاومت، بی باکی و نترسیدن از خطر دیده می شود. یا هر دو رویایی و دگرگونی و تحرک تاکید دارند و از ایستایی و

بی حرکتی ما را برحذر می دارند.

۳- چرا نویسنده معتقد است که همه تاریخ این جا (جبهه) حاضر است، بدر و حنین و عاشورا این جا است؟

زیرا نویسنده در این بخش اعتقاد دارد که « رزمندگان مانند مسلمانان صدر اسلام، برای زنده نگه داشتن اسلام و رسیدن به حقیقت و نجات آن از

نابودی و انحراف با عشق و فداکاری و اخلاص و اعتماد کامل به خداوند به میدان مبارزه آمدند.»